



ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال دوم، شماره ۳۳۶
پنجشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۵۹، ۱۳:۱۵ ریال

امریکا حلقه محاصره بدور ایران را تنگتر میکند، ولی ما میتوانیم این حلقه را درهم بشکنیم

بوده و هستند، در تدارک توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران نقش سردمدار منطقه را بازی میکنند. آبهای خلیج فارس و دریای عرب و اقیانوس هند نیز با حضور ناوگان جنگی آمریکا و هزاران نفر از نیروی نظامی آمریکا و انگلیس و آلمان غربی، به پایگاه تجاوز امپریالیسم آمریکا علیه کشور ما مبدل گشته است. در این میان تنها ترکیه بود که بعلت وضع سیاسی داخلی خود، نظر سیاه پنتاگون را تأمین نمی کرد. درست است که مدتی قبل میان ترکیه

در جنگ است و رژیم دست - نشاندۀ عربستان سعودی، چه از طریق شرکت وسیع در توطئه های نظامی و چه با سیاست تخریبی خود در نفت علیه کشور ما، یکی از پیشقراولان امپریالیسم آمریکا علیه ایران است. رژیم عمان سلطان قابوسی، که بدون پشتیبانی آمریکا حتی یکروز قدرت حیات ندارد و همه امارات و شیخ نشینهای عربی در ماجرای ناچوانمرده و فتنه - گرانه علیه ایران مجری دستورات آمریکا هستند. حکومت های مصر و اسرائیل، که با تمام نیروی خود دشمن جمهوری اسلامی ایران

که مرز دوستی و پشتیبانی از جمهوری اسلامی ایران است، در بقیه مرزها نوکران امپریالیسم آمریکا به کمین نهشته اند و گوش فرمانند تا در براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران نقش پلید خود را بازی کنند. پاکستان در جنگال دیکتاتوری ضیاء الحق، گماشته آمریکاست، و چنانکه بر همه روشن است، رژیم ضیاءالحق یکی از فزاینده ترین دست نشاندگان آمریکا در مبارزه علیه جمهوری اسلامی ایران و جمهوری دموکراتیک افغانستان است. رژیم بعثی عراق با کشور ما

برای قبضه کردن به تمام معنای ترکیه دست بکار شود. و اما قبضه کردن، ترکیه به چه منظوری و برای رسیدن بکدام هدف؟ بدون کمترین تردید باید بگوئیم که، یکی از عمده ترین هدف های سیاسی - نظامی آمریکا از پراخاندن کودتا در ترکیه، تکمیل مقدمات برای توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران است. اگر دورادور کشورمان را از نظر بگذرانیم، خواهیم دید که، جز مرزهای اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک افغانستان،

کودتای آمریکائی ترکیه، که در آن آثار توافق قبلی کودتاگران با برخی از دستگیر شدگان، نیز بی چشم می خورد، از مقطع های مختلفی می تواند مورد بررسی قرار گیرد. زمینه اجتماعی کودتا، وضع پریشان و نابسامان ترکیه و بویژه هرج و مرجی بود که گروه های راست و چپنا از مدت ها پیش در این کشور امپریالیسم زده پراخ انداخته بودند. هرج و مرجی برای آمریکا زمینه و پهنه درست کرد، تا بدست یکی از نوکران خود و بعنوان «نجات ترکیه»، ولی در واقع

باز هم به مسئولان وزارت آموزش و پرورش هشدار میدهم که توطئه جدی است

هشدار است که اولاً از طرح خواست هایی که انجام آن در شرائط مشخص کنونی با توجه به مشکلات فراوانی که بر سر راه انقلاب است، مقدور نیست صرف نظر کنند و این خواست ها را به زمانی دورتر و شرایطی مناسب تر وا گذارند، و ثانیاً خواست های ممکن و منطقی خود را از طریق برقراری تماس بلاواسطه با مسئولان مستقیم، گفتگوهای رودررو، و ارسال نامه های فردی و جمعی به مقامات مسئول وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و آموزش عالی و تحقق بخشند.

مقامات وزارت آموزش و پرورش در این زمینه مسئولیت بزرگتری بر دوش دارند. آنان وظیفه دارند که با احتراز از تصمیمات نسنجیده و غیر معقول، بپایه بدست ضدانقلاب ندهند و اگر در گذشته، بدون توجه به شرایط، چنین تصمیماتی اتخاذ شده، آنرا ملغی اعلام کنند. ما خرسندیم که برخی مقامات در وزارت آموزش و پرورش به انتقادات مردم درباره دوسره شدن مدارس و لباس متحدالشکل معلمان و دانش آموزان توجه کردند، در آن تصمیمات تجدیدنظر نمودند، و نشان دادند که از صداقت انقلابی برخوردارند در صورت لزوم توان انعطاف و نرمش در آن هست.

اما متأسفانه برخی بی توجهی ها، کم کاری ها و تصمیمات بی تأمل و تعقل پاره ای دیگر از مسئولین، به آنتی که ضدانقلاب درصدد افروختن آنت است، دامن زده است. مثلاً آیا پذیرفتنی است که ۲۰ ماه پس از انقلاب، هنوز کاپی های

شرائط حساس و بغرنج کشور را در نظر گیرند و مصالح انقلاب را مافوق همه چیز قرار دهند و با توجه به توطئه های امپریالیسم آمریکا، که قصد درهم شکستن انقلاب و برانداختن جمهوری اسلامی ایران را دارد، همه پهنه ها را از چنگ ضدانقلاب بگیرند. باین منظور باید برای حل مشکلات خود نه از راه شرکت در تحصن و اعتصاب و راهپیمایی و کم کاری، بلکه از طریق مذاکره با مقامات مسئول اقدام کنند. تحصن و اعتصاب و راهپیمایی و کم کاری حربه خلق بود علیه رژیم ضدملی و استبدادی طاغوت، و خلق توانست با استفاده از این حربه طاغوت را از پای در آورد. اما اکنون ما با نظامی سرورکار داریم که منبعث از انقلاب است، یعنی نظام جمهوری اسلامی ایران، که ۹۸ درصد ما مردم به آن رای داده ایم و با رای خود به آن موجودیت بخشیده ایم. با این نظام برخاسته از اراده خلق، حق نیست و نباید که با حربه اعتصاب و تحصن و راهپیمایی و تشنج سخن گوئیم.

امپریالیسم آمریکا، متحدانش، هوادارانش و کارگزارانش، در برابر نظام جمهوری اسلامی ایران سنگریسته و پلیس رزم پوشیده اند. هیچ ایرانی مومن به انقلاب، هیچ ایرانی ضد امپریالیست حق ندارد در این شرایط دست به عمل و اقدامی زند که موضع جمهوری اسلامی را در برابر دشمن تضعیف کند. هیچ عنصر انقلابی، ولو برای منطقی ترین خواست خود، حق ندارد چنان موضعی انتخاب کند که دشمن از آن استفاده برد. وظیفه فرهنگیان آگاه و دانش آموزان و دانشجویان انقلابی و

نامه «مردم» در مورد توطئه جدیدی که در آغاز سال تحصیلی برای به تعطیل کشاندن مدارس در دست تکوین است، چندین پیش نخستین هشدار را به مسئولان داد. خرسندیم که این «هشدار»، از سوی برخی از مقامات مؤثر کشور تأیید شد و آنان نیز بنوبه خود از دانش آموزان و دانشجویان و فرهنگیان خواستند که سه هیئتاراه مراقب دسیسه های ضد انقلاب باشند و در پی اثربخشی این دسیسه ها و ایجاد جو آرام در مدارس و دانشگاهها تشریک مساعی کنند.

و ما بار دیگر هشدار میدهم که توطئه جدی است و ضدانقلاب قصد آن دارد که با بهره گیری از برخی از زمینه های نارضایی، کلاسها را به تعطیل بکشاند و اگر هم به تعطیل سراسری مدارس توفیق نیابد، لاقول وضع را متنشج کند و مانع از ادامه کار منظم در مدارس شود. گروه های چپ نما و راستگرایان، آگاهانه یا نا آگاهانه، در این زمینه دست اندر کارند.

اکنون وظیفه دانش آموزان و دانشجویان و فرهنگیان آگاه و نیز مسئولان وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و آموزش عالی است که با احساس حداکثر مسئولیت انقلابی، به راه تفاهم متقابل گام گذارند و نقش ضدانقلاب و عناصر منحرف را بی اثر سازند. نیروهای آگاه و متعهد در میان دانش آموزان و معلمان و فرهنگیان کم نیستند، همانهایی که با شرکت مؤثر در نبرد علیه طاغوت، در پیروزی انقلاب نقش شایسته ای ایفا کردند. اینان وظیفه دارند که

نگذارید چماق داران جمهوری اسلامی را بی اعتبار کنند

* گروهی اشخاص بی مسئولیت، که عمل آنها برای جمهوری اسلامی زشت و سنگین است. برخلاف تأکیدات امام خمینی، تصریح قانون اساسی و سخنان مقامات مسئول، همچنان به اشغال خانه حزب ما و دفتر نامه «مردم» در تهران و دفاتر و مراکز فروش نشریات حزب در شهرستانها ادامه می دهند.

امام خمینی میگوید:

س: شما حزب کمونیست را غیر قانونی میدانید؟
امام خمینی: حکومت اسلامی ما متکی به آراء عمومی خواهد بود و همه احزابی که برای مصالح ملت کار کنند، آزاد خواهند بود.
(از مصاحبه امام خمینی با خبرنگار کاردرین، ۱۰ آبان ۱۳۵۷)
س: در جمهوری اسلامی آیا حزب کمونیست آزاد خواهد بود؟
امام خمینی: اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیت های مذهبی آزادی داده است. در جمهوری اسلامی کمونیستها نیز در بیان عقاید خود آزادند.

(از مصاحبه امام خمینی با روزنامه هلندی «دی ولت گرانته»، ۱۶ آبان ۱۳۵۷)
س: در مورد آزادیهای دموکراتیک، میخواهیم بدانیم آیا کمونیستها و مارکسیستها آزادی اظهار عقیده و بیان خودشان را دارند یا نه؟
امام خمینی: دولت اسلامی یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی هست... و هر کس می تواند اظهار عقیده خودش را بکند... و دولت اسلامی همه منطوقها را با منطوق جواب خواهد داد.

(از مصاحبه امام خمینی با گروهی از خبرنگاران غربی، ۱۸ آبان ۱۳۵۷)
س: آیا در حکومت اسلامی، مارکسیستها آزادی عقیده و آزادی بیان عقیده دارند؟
امام خمینی: در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی در هر گونه عقیده های هستند، ولیکن آزادی خرابکاری ندارند.

(از مصاحبه امام خمینی با نماینده سازمان عفو بین المللی - کیهان، ۱۹ آبان ۱۳۵۷)
س: امام خمینی: هنگامیکه حکومت اسلامی در ایران ایجاد شود، مارکسیستها آزاد خواهند بود خواهسته های خود را بیان کنند، اما آزادی توطئه علیه کشور را نخواهند داشت.

(باسم امام خمینی به خبرنگار روزنامه لبنانی اللواء، کیهان، ۲۶ دی ۱۳۵۷)
س: آیا احزاب آزاد خواهند بود؟
امام خمینی: احزاب و همه مردم آزادند، مگرس حزبی که مخالف مصلحت مملکت و مردم باشد.
(اولین مصاحبه امام خمینی با خبرنگاران ایرانی، کیهان - ۳ بهمن ۱۳۵۷)
آزادی بیان و قلم و عقیده برای همگان آزاد می باشد، ولیکن مردم توطئه را هرگز اجازه نمیدهند.
(از پیام امام خمینی، چهارشنبه ۹ اسفند ۱۳۵۷)
آزادی بیان هست هر کس هر چه میخواهد بگوید، آزادی بله و توطئه نه...

(سخنرانی امام در گورستان بقیع قم - ۱۹ اسفند ۱۳۵۷)

مقامات مسئول میگویند:

آقای بنی صدر رئیس جمهور: «قانون باید حکومت بکند، نه گروه و دسته، این راه حل کشور است.»
حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی: «اگر در چارچوب قانون اساسی،

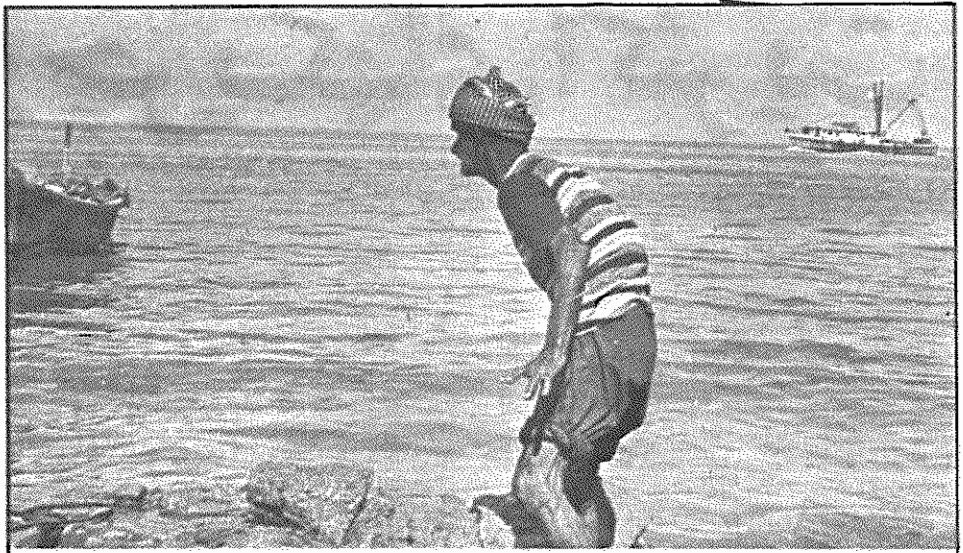
اتحاد سوریه ولیبی و موضع وزارت خارجه صفحه ۲

چریکها - با پای لنگ بدنبال مارکسیسم (۲)
ریشه اختلافات ما و چریکهای اکثریت

کارزار ضد توده های بسود امپریالیسم آمریکا، برهبری امپریالیسم آمریکا و مقدمه اجرای توطئه های امپریالیسم آمریکا است

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

انتظار گلا فان ازدولت و انقلاب



ونج کار و زندگی با تحمل سختیها پیکر گلا فان را خمیده کرده است

هم تیشه واره و منگر (شرفه)، مته جویی (دربسل، دست ساز)، تیزیر، گبار (وسیله) بیرون کشیدن میخ) است.

در مورد بیمه و سندیکا می گوید: "نه بیمه هستیم و نه سندیکا داریم. ما به این دلیل سندیکانداریم که اتحاد نداریم. مستقل نیستیم، پراکنده ایم. اگر مستقل بودیم و اتحاد داشتیم، حتما صاحب سندیکاهم می شدیم."

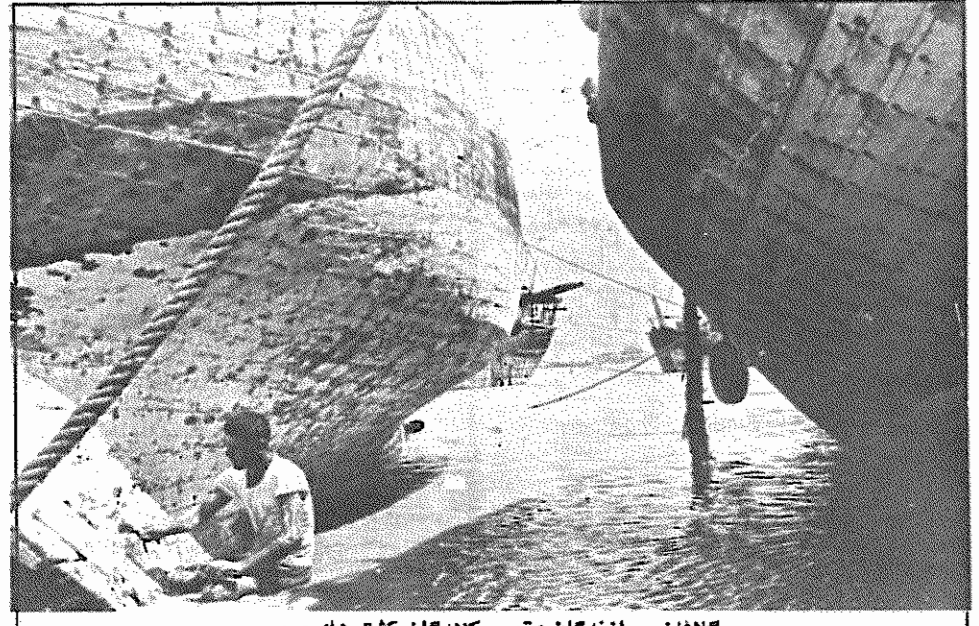
در مورد حقوق و سایر مزایا چنین توضیح میدهد: "ما فقط در تابستان کار داریم و در زمستانها کلا بیگاریم. روزانه حدود ۲۵۰ تومان می گیریم. پول تابستان را جمع می کنیم و در سرتاسر زمستان از همین پول استفاده می کنیم، زیرا هیچ کار دیگری بلد نیستیم که انجام دهیم. بخاطر همین موضوع شبها هم کار می کنیم. قبلا محل کارمان نسبتا خوب بود، ولی از وقتی که شرکت آمد و زمینهای کنار دریا را گرفت، وضع جای ما هم نامناسب شد."

در جواب این سؤال که از دولت چه توقع دارید، می گوید: "ما را بیمه کند. از حمایت کند. یاد دولت خودش خوب وارد کند یا اجازه بدهد تا جراحی خوب بیاورند. اگر دولت از حمایت نکند، صنعت کشتی سازی از بین می رود، ما بیگار می شویم، خانواده هایمان بیچاره می شوند و زندگی کلی انسانها از هم می پاشد. وقتی کارمان تمام می شود و می خواهیم خدای حافظی کنیم، پایش را بمانشان می دهیم که بر روی آن زخمی شده می شود. می گوید: "این درجین کار شده. با همین بای زخم باید در آب سوردریا کار کنم. تازه رومانسیم هم دارم."

کشتی های تخته ای بزرگ و کوچک بر روی آبهای گرم و بخار خیز ساحل شناورند. تنی چند از سازندگان کشتی ها (گلا فان) عرق ریزان و خسته در کنار ساحل مشغول به کار هستند. شرجی و گرمای شدید، هوای ساحل را خفان آور کرده و تابش آفتاب هر لحظه بر گرمای می افزاید.

گلا ف میانسالانی با سرخستی عجیبی تیشنه مخصوص خود را بر تنه درختی فرود می آورد، تا شکل دلخواه را از تنه درخت بسازد. نزدیکش می رویم تا از حال و روزش جویا شویم. گویا مدت ها منتظر است تا درد دل هایش را برای کسی باز گو کند: "آقا خیلی مشکله، کار ما واقعا چون گذشته. نه سربانهایی نه هیچ چیز دیگه ای. فقط این "سایه بون" هست که آفتاب رو سرتون نخوره. از ساعت عصی تا عصر باید زیر این سایه بون و روی زمین خشک یا توی آب و آسه بگ لقمه نون چون بکنیم. کارمون هسم روز مزدیه. اگر یکروز کار نکنیم، اگر میشه بشویم، بیمه نیستیم. صاحب کار هم دیگه کار به کارمون نداره. ما نیم و بدبختی هامون."

از وضع گلا ف و تهیه وسایل کار از او می پرسیم: چند تیشنه برکناره های خوب می زند، و سپس عرقش را پاک میکند و تیشه را بر زمین می گذارد و می گوید: "گلا فها اغلب در بوشهر و گناوه و بندر ریگ و خلاصه کنار دریا کار می کنند. کار گلا فان بصورت ساختن ویا تعمیر کشتی و قایق است. خوب کشتی و قایق که به خوب "سار هندی" معروف است، از هندوستان تهیه می شود. الان دیگه خوب وارد نمی شود و از درختی به اسم بایل استفاده می کنیم، که از آنهم اداره جنگلبانی جلوگیری می کند. وسایل کار ما



گلا فان- سازندگان و تعمیر کنندگان کشتی های چوبی

چریکها...

بقیه از صفحه ۶

عمل دبروز نیست، موضع عمل امروز است. امروز کسیکه بخواهد جانی در صفوف انقلاب به ضد انقلاب هدیه کند، گمراه کننده توده ها و دامن زنده توهامات زبان بخش، و در یک کلمه، جاده کسب ضد انقلاب است. و چریکهای ما نباید چنین نقشی را بپذیرند.

یکروز بود که در چیها بسته بود و سرنیزه و اختناق و سازمان یافته ترین شبکه تروریسم دولتی، مجاللی به تئوری انقلابی و درو کردن تجربه های روشنگر نمیداد. سوء تفاهم و ندانستن، مارکسیسم را دست و پا شکسته، مفلوط و پریشان درک کردن. اسیر تئوریهای انتقادی و زهرماری، که تراکم محیط خرده بورژوازی تا حد زیادی به جذب و هضم آن کمک میکرد، چپ روها و آنا رشیست هائی نظیر چریکهای فدائی را از معصومیت انقلابی بی بهره نمی گذاشت. اما امروز دیگر آن شرایط دوزخی تاریخ سپری شده است و معیار داور هم آن "معصومیت نا آگاه" نیست. چپ روهای امروز در عمل به هیچوجه

چپ رو نیستند. در عرصه سخن و تئوری چرا، اما در عمل آب به آسیاب "راست" و هارترین جناح "راست" می ریزند. امروز ندانستن و اشتباه کردن و علیرغم همه مقتضایینوین برای درک حقایق، همچنان در ندانی و اشتباه در جازدن و اصرار ورزیدن، نشان از ریشه های گندیده میدهد. این ریشه علاجی جز کنده شدن و دور انداخته شدن ندارد. چریکهای اکثریت فریاد میزنند: "آخر آنها" مبارزات طولانی با رژیم شاه کرده اند"

متاسفیم. عمیقا متاسفیم. اما این ریشه آفت زده و فاسد، اگر قطع نشود، همه باغ را می آلود. اینان در گذشته رنج برده اند، مبارزه کرده اند، و مهم تر از همه خون داده اند. اما خون دادن، اگرچه نشان دلیری است، بهیچوجه جواز حقانیت نیست. اگر این چند قطره خون بخواهد آن روده های خون را، که از سینه خلق جاری شد، بی ثمر کند، بگذار تا خود فراموش شود. چه زیبا و زرف سرود آن انقلابی شریف، که گفت: "آنچه بر خون بنا میشود، باید با اندیشه ساخته شود." (۳۱)

(۳۱) فیدل کاسترو، نامه ای از زندان بی توست

به وضع کارگران سنگ کوبی رسیدگی کنید

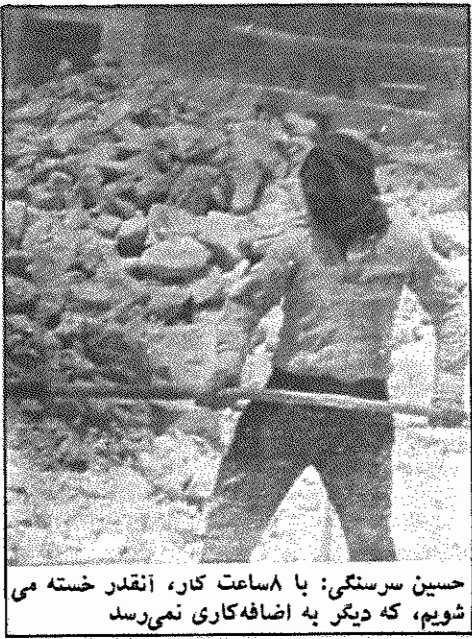
در مسیر جاده قم - اراک، ۵ - ۶ کیلومتری قم، کارگاههای سنگ کوبی دیده می شوند، که در آنجا کارگران سنگ کوب، زیر گرمای سوزان آفتاب و بر از گرد و خاک حاصل از کوبیدن سنگ به وسیله دستگاه در شرایط بسیار سختی مشغول کار هستند.

کارگران سنگ کوبی از محرومترین کارگران و محیط کار آنها یکی از بدترین و نامناسب ترین محیط های کاری است. گرد و خاک ناشی از کار به اندازه ای است که تمامی سر و صورت، چشمها و گوشهای کارگران بر از گرد و خاک می شود.

با کارگران سنگبری صفایی به گفتگو می نشینیم تا از مشکلات و خواست های آنها مطلع شویم: حسین پدر باقر، که ۶۰ سال دارد می گوید: "۵ سال است که در اینجا کار می کنم و یکسال است بیمه شده ایم، اما هیچگونه حقوق دولتی از جمله مرخصی سالیانه، حق مسکن و خواربار دریافت نمی کنیم."

رضا استقامت، کارگر دیگر سنگ کوبی می گوید: "ما در اینجا ۸ ساعت در روز کار می کنیم. ولی هیچگونه مزایای دولتی، غیر از بیمه ما تعلق نمی گیرد. محیط کار مافوق العاده کثیف و ناراحت کننده است و در طول سال هیچگونه مرخصی نداریم. ما از مقامات مسئول می خواهیم که به وضع ما رسیدگی کنند."

کارگری، به نام حسین سرسنگی، می گوید: "ما ۱۰ نفر هستیم که روزی ۸۰ تومان می گیریم و رفت و آمد ما با ماشین کارفرماست. تعطیلی و-



حسین سرسنگی: با ۸ ساعت کار، آنقدر خسته می شویم، که دیگر به اضافه کاری نمی رسد

مرخصی و اضافه کاری نداریم، یعنی در اینجا با ۸ ساعت کار آنقدر خسته می شویم، که دیگر به اضافه کاری نمی رسد. مشکلات و خواست های کارگران دیگر سنگ کوب نیز مشابه همین مشکلات و خواست هاست. شرایط کار برای کارگران طاقت فرسا است. مسئولین امر باید با توجه به نیاز کارگران مشکلات آنها را رفع کنند.

گیوه دوزان، این پیشه وران فراموش شده را دریابید

"کار گیوه دوزی را از زور ناچاری پیشه کرده ام. سی سال است که گیوه می دوزم و هنوز یک مقاله ۱/۵ متر مربعی از خود ندارم. هر روز صبح تا غروب جان می کنم و حتی شبها هم در خانه کار می کنم، تا یک حفت گیوه بدوزم"

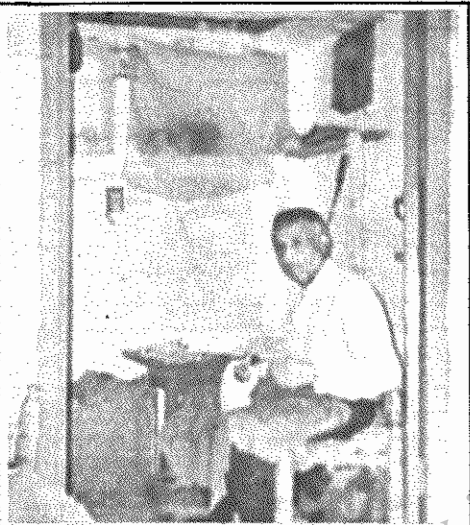
او اضافه کرد: "همه چیز گران شده است. من مجبورم نخ گیوه را کیلویی پنجاه تومان و جرم را کیلویی هفتاد تومان بخرم و برای هر ده عدد رویه گیوه باید از دو دست تا چهار صد تومان بردارم و این خیلی برای ما گران تمام می شود."

او گفت: "یک حفت گیوه حدود صد و بیست الی صد سی تومان تمام می شود و از فروش آن ده تومان می گیرم می آید. من با هفت سرعتله و ده تومان در آمد چکار کنم؟ اگر هر نفر حداقل روزی ده تومان خرجش باشد من باید حداقل روزی هفتاد تومان در آمد داشته باشم، که ندارم."

او افزود: "اگر مرا با روزی سی تا چهل تومان به عنوان پیشخدمت ادارای استخدام کنند، مثل اینست که دنیا را به من داده اند." خواست تو از مقامات مسئول از او پرسیدیم: "خواست تو از مقامات مسئول چیست؟ او در پاسخ گفت: "شورای شهر باید وضع زندگی ما را از نزدیک ببیند و اقداماتی در مورد ما انجام دهد."

گیوه دوز دیگری، که طرف صحبت ما بود، غلامحسین سلیمی نام داشت. مقاله او یک متر مربع مسافت داشت و آنقدر کوچک بود که نمی از میز کار و با هایش بیرون از دکان قرار داشتند. او گفت: "بیست و پنج سال است که گیوه دوزم و هنوز نتوانسته ام که مالک یک دکان یک متری باشم، چون این دکان هم اجاره ای است. یک اطاق ۳×۴ هم اجاره کرده ام و رو به رفته ماهی صد تومان اجاره میبردارم."

او اضافه کرد: "روزنه ای از امید در کار ما وجود ندارد. روز به روز وضع ما بدتر می شود. ولی خیلی خوشحالم که انقلاب صورت گرفت و زورگوها سرنگون شدند. امیدوارم ریشه آنها به کلی کنده شود، تا فقر از بین برود." مقامات مسئول باید این پیشه وران را تحت حمایت خود قرار دهند، تا این حرفه از بین نرود.



ابراهیم آقابالا: سی سال است که گیوه می دوزم هنوز یک مقاله ۱/۵ متر مربعی از خود ندارم

شهرستان محلات در لابلای کوههای بلند و تپه های انبوه قرار گرفته و تقریباً مکانی دور افتاده است به همین جهت محلات شهری عقب افتاده است. در این شهر هیچ کارخانه ای وجود ندارد. فقط در این اواخر در کارخانه پسته دگی در آن ایجاد شده است، که یکی از آنها سوخت و از بین رفت و دیگری هم ورز شکست شد.

تنها حرفه ای که از زمانهای گذشته در این شهر رواج دارد، گیوه دوزی است. گیوه دوزی در گذشته رونق داشت، ولی رفته رفته با احداث کارخانه های کفش سازی، بیشتر مردم بجای گیوه، به کفش روی آوردند، جز ده های کشاورز و کارگر، که آنها هم با در آمد کمی که دارند، سالی یک حفت گیوه بیشتر می خرند. برای آگاهی از وضع گیوه دوزان بادونت از آنها به گفتگو نشستیم: ابراهیم آقابالا، که حدود پنجاه سال سن دارد، گفت:

فکری هم بحال پنبه ریس ها بکنید!

پنبه ریزی یا پنبه رسی از زمانهای قدیم همیشه در شهر محلات رواج داشته است و کشاورزان محلات هر ساله قسمتی از زمینهای خود را به کشت پنبه اختصاص میدهند.

معمولا کشاورزان پنبه بدست آمده را به لحاف دوزها می فروشند، از آنجا که پنبه بدست آمده خالص نیست، یعنی با مقداری تخم پنبه همراه است، لحاف دوزها پنبه را به پنبه ریس میدهند، که تخم را از پنبه جدا کند.

در یکی از کوچهای کوچهای محلات، به مقاله پنبه رسی آقای حبیبی رفتیم. او که پشت جرخ پنبه رسی نشسته بود، گفت:

"کار ما خیلی زیاد و کم درآمد است. اگر می بینید که من پشت جرخ نشسته ام، از روی نا علاجی است."

او افزود: "پنبه پاک نشده را کیلویی ۲۴ تومان می خریم و صبح تا شب در گرد و غبار آن غرق می شویم، تا تخم پنبه را از پنبه جدا کنیم." او اضافه کرد:

گرانی روز افزون هزینه زندگی بر دوش زحمتکشان سنگینی می کند. زحمتکشان را باید با تصمیمات فوری وقایع انقلابی از زیر این بار نجات داد

گذری به روستا

دست روی دست نگذارید

روستائیان کرونی در انتظار تحولات جدی هستند

به سبزآباد می‌رویم. سبزآباد، برعکس نامش روستایی است فرورفته در فقر و آکنده از بی‌عدالتی - های اجتماعی. این روستا از توابع مرودشت (استان فارس) است و در جنوب آن قرار دارد. در سبزآباد ۳۰ خانوار زندگی می‌کنند، که اکثر آن در سابق از عشایر بودند، ولی از چند سال قبل تاکنون ایگان داده شده‌اند.



یکی از دهقانان کم زمین روستای سبزآباد (مرودشت)، در حین کار بر روی مزرعه پیاز

چگونگی مالکیت و تقسیم زمین در این روستا، عمق خیانت رژیم شاه سابق را نشان می‌دهد. از ۳۰ خانوار روستایی، فقط ۴ خانوار صاحب زمین (آنهم هر یک ۱ هکتار) هستند، ولی در عوض عده‌ای از فئودال‌ها و سلف‌خران در اطراف این روستا دارای چندصد هکتار زمین مرغوب هستند. ۲۶ خانوار - سبزآبادی، که زمین ندارند، بر روی زمینهای این مالکان بزرگ کار می‌کنند. هنگامی که دهقانان زحمتکش از سستی که بر آنها روا داشته‌اند، صحبت می‌کنند، به شدت ظلمی که بر آنها روا شده است، بی‌بی - بریم. رژیم شاه سابق این عشایر را به امید دادن زمین "و امکانات کشاورزی و زندگی مرفه" به بد - بختی کشاند. روستائیان تا به امروز نتوانسته‌اند زمینهای مالکان بزرگ را در اختیار خود گیرند و کشت کنند، زیرا مالکان مذکور با تشکیل دسته‌های چماقدار و مزدور باعث ارباب و حتی "تنبیه" آنان میشوند. برای نمونه در روستای اتابک، در همسایگی سبزآباد، تنگچی مالک، یکی از دهقانان کم زمین را، که ۲/۵ هکتار زمین موات را کندم کاشته بود، با تنگ‌زخمی کرده‌است. اربابان می‌گویند دهقانان را از ترس جان و مال ناچیز خود از حق طلبی و مبارزه با مالک باز دارند.

"در ادارات مثل همان ادارات طاغوتی کاری - کنند. وقتی ما با لباس نامرتب مان می‌رویم، به ما محل نمی‌گذارند. ماهم که لباس دیگری نداریم. هی پشت هم اندازی و هی کاغذ بازی. تازه بعضی از این مالکان با نفوذ در دادگاه انقلاب شیراز نمی‌گذارند این ارگانهای مردمی درست کار کنند. باید ریشه - این مفاسد را کند." دهقان خوش نشینی که بر روی زمینهای یکی از بزرگ مالکین، واقع در روستای اسماعیل آباد، کار می‌کند، می‌گوید: "ما برای گذراندن زندگی مجبوریم هنوز هم زیر ظلم و فشار مالک ها بریم. الان من یک مقدار از زمین های خواهر قوامی را می‌کارم، آنهم نصف - کاری، یعنی تخم خیار را شریکی می‌خریم، کرا به تراکتور و غیره هم شریکی، ولی من باید از صبح تا شب جان بکنم و آبیاری کنم و وجین کنم، آنوقت باید نصف محصول را آماده تقدیم ارباب کنیم. آخر چرا دولت انقلاب زمینهای اینها را نمی‌گیرد و در اختیار ما نمی‌گذارد؟ این لامذهب ها از هزارجا - درآمد دارند."

در این ده، عشایر از اسکان هیچ سودی نبرده‌اند، زیرا که رژیم طاغوتی در فکر آنها نبوده و بیداد - مالکان ادامه یافته‌است. این عشایر دهقان، همان طور که سابقا به هنگام کوچ از مدرسه و درمانگاه و حمام و سایر وسایل ضروری زندگی محروم بودند، حالا هم هستند. در سبزآباد از دکتر، دارو و درمانگاه خبری نیست. روستائیان بیمار برای معالجه بایستی به زرگان و یا حتی به شیراز با صرف هزینه راه و غیره بروند.

راه ارتباطی این روستا طوریست که عبور و مرور حتی در تابستان هم به راحتی امکانپذیر نیست، تا چه رسد به زمستان و فصل بارندگی. آب آشامیدنی روستا را خود روستائیان، با - صرف هزینه از جانب مردم ده، تأمین کرده‌اند. این روستا اصولاً فاقد مدرسه است و اگر دهقان - زاده‌ای بخواهد درس بخواند، بایستی به روستای اسماعیل آباد برود.

اینها نمونه‌هایی است از شرایط کار و زندگی - طاقت فرسای دهقانان زحمتکش ما. این نمونه ها نشان می‌دهد که چقدر آغاز اصلاحات عمیق به نفع زحمتکشان فوریت دارد. همانگونه که امام خمینی، رهبر انقلاب، هم از وجود عناصر طاغوتی در ادارات نگران شده‌اند، باید برای نجات انقلاب و پیشبرد آن، ادارات دولتی راپاکسازی کرد، باید بر نهاد - های انقلابی و کمک آنها تکیه کرد. باید از شوراهای ده حمایت و آنها را تقویت کرد. باید به زندگی زحمتکشان رسید و به خواست آنها پاسخی در شان - منافع و نقش انقلابی آنان داد.

در اثر تسهیلاتی که در امر کشاورزی، اکثریت مطلق روستاهای کشورمان به‌ویژه تبدیل‌گشته و فاند هرگونه وسایل برای رفع نیازهای ابتدائی - آسانی است. روستای کرونی از آن جمله است. روستای کرونی، در بخش بیضا، در نزدیکی مرودشت، قرار دارد و فاصله آن از مرودشت حدود ۳۶ کیلومتر است. راه ارتباطی این روستا یکراه - مال رو است.

مسئله زمین و وضع اقتصادی

کرونی دارای پنجاه خانوار جمعیت است، که از این تعداد، اکثریت دهقانان کم زمین‌اند. تعداد خوش نشینان در حدود ۴ یا ۵ خانوار است. این روستا دارای ۸۰ هکتار زمین زراعتی است که ۵۰ هکتار آن متعلق به مالکان (مالک قبلی این زمینها فردی به نام علی محمدخان، که اخیراً زمین - های خود را به شهریها فروخته و آن ها از زمینها بهره‌برداری می‌کنند) و سی هکتار بقیه متعلق به حدود ۴۵ خانوار روستائی است. یعنی بطور متوسط هر خانوار کمتر از یک هکتار زمین دارد. مهم ترین مسئله در این روستا نیز همین کم زمینی است، که اهالی را مجبور می‌کند برای جبران کمبود هزینه - زندگی بر روی زمینهای مالکان این ده یا روستاهای اطراف به کار بپردازند.

زمینهای متعلق به کشاورزان اکثر ادیمی و محصول عمده آن گندم است. اخیراً چند نفر از خرده مالکان (۷ نفر)، بطور مشترک یک موتور پمپ خریدند و آن را برای آبیاری زمینهای خود استفاده می‌کنند. زمینهای مالکان در این روستا زیر کشت گندم آبی قرار دارد و مقداری از آن نیز، با استفاده از کارگران کشاورزی، زیر کشت گوجه فرنگی و طالبی است.

در باره خوش نشینان باید گفت که، سه نفر از آنها در روستاهای اطراف بر روی زمینهای مالکی کار می‌کنند. یک نفر نیز در یک مرغداری کار می‌کرده که اخیراً او را اخراج کرده‌اند و به ده باز گشته است. از این فرد راجع به نحوه گذران زندگی اش سؤال می‌کنیم، وی می‌گوید:

"من در نزدیکی شیراز در یک مرغداری کار می‌کردم. آنها دویز من و چند نفر دیگر را اخراج کردند و بجای ما کارگران کره‌ای آورده‌اند. امر و ز آمده‌ام ده تا شاید بتوانم بر روی زمینهای مالکی برای خودم کار پیدا بکنم." زنان روستائی به کار گلیم بافی و پشم ریسی مشغولند و در باغچه‌ای به مساحت تقریبی ده متر در جلوی خانه‌ها، گوجه فرنگی برای مصرف خود می - کارند. هر خانواده دو الی ده گوسفند و بز دارد، که صرفاً برای رفع نیازهای خود خانواده است.

بهداشت و آموزش در این روستا یک مدرسه ابتدائی وجود دارد، که دو نفر آموزگار فرهنگی در آن تدریس می‌کنند. مثل اکثر جاهای دیگر، بچه‌ها بعد از اتمام دوره - ابتدائی برای کار، روانه مزارع می‌شوند و فقط تک و توکی برای ادامه تحصیل، سختی ها را به جان می‌خرند و بخداز طی حداقل ۲۰ کیلومتر، برای درس خواندن به مدرسه می‌روند.

از لحاظ بهداشتی باید گفت که در این روستا هیچ چیزی وجود ندارد. آب لوله‌کشی، حمام، برق، درمانگاه و غیره، اینها کلماتی هستند که به گوش روستائیان غریبه‌اند و وقتی از آنها راجع به این - موضوعات سؤال می‌کنی، اکثرآ لبخندی می‌زنند و جواب شفاهی می‌دهند. یکی از جوان های روستائی می‌گوید:

"از ما نرسید درمانگاه دارید. بپرسید آیا ما اینجا زندگی می‌کنیم یا با گرسنگی جنگ می‌کنیم؟" با یکی از زنان روستائی صحبت می‌کنیم. او می‌گوید:

"اگر یکی از ما مریض بشود، باید او را به شهر ببریم. خودتان که موقع آمدن دیدید که چه راهی داریم. خوب، آن مریض یا در راه می‌میرد، و اگر نمیرد، بدتر می‌شود."

از روستای کرونی خارج می‌شویم. نگاهمان به تعدادی روستائی می‌افتد، که در زیر گرمای نپروزی عرق ریزان مشغول کار در مزرعه هستند. یکی از آنها، به دیدن ما، با صدای بلند می‌گوید:

"شما تو شهر جلوی سرمایه‌دارها را بگیرد، ما هم در اینجا نمی‌گذاریم خانها نفاق درست کنند." حل مسئله زمین، که یکی از عمده مسائل روستاهای کشورمان است، تنها در گرو اجرای قانون اصلاحات ارضی و واگذاری زمین به دهقانان تهی - دست است. علاوه بر قطع کامل دست مالکان، به علت کمی زمین باید حتماً بر روی مالکیت مشاع، - مطابق قانون موجود، تعاونی تولید ایجاد کرد تا همه برادروار مشترکاً کار کنند و ضمناً صنایع کوچک روستائی و تبدیلی به‌وجود آورد تا کار و درآمد کافی برای روستائیان تأمین شود.

همچنین مقامات مسئول موظفند به ابتدائی ترین نیازهای کشاورزان، مثلاً درمانگاه، مدرسه، آب، حمام و دیگر خواسته‌های بحق آنان پاسخ مثبت دهند. باید برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت برای رفع این نیازها تهیه کرد و دهقانان را نیز بسیج کرد، تا با نیروی خود همیاری کنند و با نهادهای انقلابی و - مسئولان بهسازی همکاری نمایند.

کشاورزان به خوبی دشمنان اصلی خویش را می‌شناسند و مبارزات بیگوشان علیه آمریکا و عوامل داخلی اش، چه در گذشته و حال، سند معتبریست بر این ادعا. آنها می‌دانند که اربابان و سرمایه - داران بزرگ دشمن انقلاب و سدره زندگی بهتر هستند.

در روستای یالقوز آغاچ، دختران، بعلت کار در خانه و مزرعه، از رفتن به مدرسه محروم هستند

مدرسه بفرستم، پس چه کسی در خانه قالی ببافد؟ ما خودمان پشم هم نداریم. ما با صاحبان پشم قرار داد داریم. بعد از اینکه قالی را فروختند یا به ما پول میدهند یا بجای پول گندم و گاهی هم روغن میدهند" او در ادامه سخنانش افزود:

"شوهرم برای مردم کار میکند. البته آنهم فقط تابستان و بهار کار دارد و ۶ ماه دیگر سال را بیکار است."

مردم این روستا بابتی صبری خواستار واکذاری اراضی و اجرای قانون در روستای خود هستند، تا بتوانند سال آینده کشاورزی را بر روی زمینهای خود - شان انجام دهند. روستای یالقوز آغاچ، نمونه روشنی است از عواقب اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی سالها غارتگری و خیانت رژیم طاغوت. حل مسائل و مشکلات اهالی این روستا و دیگر روستاهای میهنمان، احتیاج به برنامه‌های انقلابی و مشخص دارد، که بتواند آثار طاغوت را از سطح روستاها پاک کند. تنها با طرح و اجرای چنین برنامه‌هایی است که میتوان - پس از اجرای قانون اصلاحات ارضی - معضل آب، کود، بذر و تراکتور و... را حل کرد.

روستای یالقوز آغاچ، در ۲۸ کیلومتری شهرستان قروه قرار دارد و دارای ۱۰۰ الی ۱۲۰ خانوار است. این روستا جاده ندارد. اهالی از آب لوله‌کشی و برق نیز محروم هستند. این روستا یک حمام عمومی دارد و یک دبستان با سه معلم، آب مشروب اهالی روستا از چشمه سرپوشیده‌ای، که آب خیلی کمی دارد، تأمین میشود.

در صحبتی که با اهالی این ده داشتیم، قبل از هر چیز خواهان جاده، آب و برق بودند. عده زیادی از اهالی خوش نشین و فاقد زمین هستند. در این روستا دخترها، بعلت مشکلات اقتصادی، نمی - توانند به مدرسه بروند و از تحصیل محروم هستند. آنها یادخانه به قالی بافی مشغولند و یا به صحرا برای چراندن گاو و گوسفند میروند. البته عده‌ای از دختران ده در گذشته بمدرسه میرفتند، ولی در اثر عرف و سنت و بعلت نداشتن معلم دختر در ده، آن چند دختر هم در اثر ممانعت خانواده از ادامه تحصیل محروم گشته‌اند. بازنی که صحبت داشتیم، در جواب اینکه: چرا دخترش را بمدرسه نمی‌فرستد، گفت:

"ما بدبختیم، ما بیچاره‌ایم. اگر دخترم را به



اگر این کمباینها به تعداد کافی در دسترس کشاورزان قرار گیرد، کلی از مشکلات آنان را کم میکند

از کلیه رفقا و دوستان گزارشگر روستاها درخواست می‌کنیم:

- ★ هنگام ارسال گزارشهای مصور دهقانی، حتماً نام روستا، بخش، شهرستان و نام استان در پشت عکسها قید شود.
- ★ ضمناً در هنگام ارسال عکس، حتماً فیلمها را هم ضمیمه گزارش ارسال دارید.
- ★ نام روستا و نام اشخاص را خوانا و با حروف جدا از هم (تقی آباد - س ق ی آ ب ا د) بنویسید.
- ★ سخنان دهقانان را عیناً و همانطور که خود آنها می‌گویند، نقل کنید.

دهقانان! از اعضای متعهد نهادهای انقلابی جهاد سازندگی و سپاه پاسداران برای تشکیل شورای ده و تسریع کار هیئت هفت نفری کمک بگیرید



یک خانواده روستائی از روستای یالقوز آغاچ (قروه)

کارزار ضدتوده‌ای

بسود امپریالیسم امریکا، برهبری امپریالیسم امریکا، و مقدمه اجرای توطئه امپریالیسم امریکا است

در آستانه تدارک و انجام يك توطئه عظیم براندازی علیه جمهوری اسلامی ایران، در شرایطی که واشنگتن پست، ارگان انحصارات امپریالیسم امریکا، بنفل از يك مقام نزدیک به کاتر اعلام میکند که کاتر قصد دارد «رژیم خمینی را پیش از انجام انتخابات نوامبر سال جاری مسیحی سرنگون سازد»، و در شرایطی که برزیسکی، مشاور امنیتی کاتر و طراح اصلی توطئه - های عظیم مانده و در شرف اجرا علیه انقلاب ایران، اعلام میکند که مسئله «گروگانها» نیست، بلکه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران است، موج جدید و بیسابقه‌ای از خصمانه‌ترین و دیوانه‌وارترین حملات علیه حزب توده ایران آغاز شده است، که همراه با شمارش معکوس برای تحقق توطئه، دامنه و شدت فزونی می‌یابد. این هجوم خشم‌آلود، که هم از خارج و هم از داخل کشور به حزب توده ایران صورت می‌گیرد، ترکیبی است از عصبی‌ترین دشمنی‌ها و بی‌پایه‌ترین افتراها و دروغها، که با حملات فیزیکی بر غیظ و غضب اعضا و هواداران حزب، دفاتر و اماکن حزب و نامه «مردم»، همراه شده است.

حزب توده ایران چه کرده است که چنین خشم و کین دیوانه‌واری را علیه خود برانگیخته است؟ رهبری این هجوم با چه نیروهائی است و این کارزار هیستریک چه هدفی را تعقیب میکند؟

دلیل این امر را باید در تاریخ نزدیک به ۴۰ سال حیات حزب توده ایران، بنظور کلی و در عملکرد این حزب در دوران پس از پیروزی انقلاب ایران، بویژه در چند ماه اخیر، جستجو کرد.

از همان ابتدای پیدایش حزب توده ایران، امپریالیسم امریکا، که سخت در تلاش حفظ تسلط غارتگرانه خویش بر حیات اقتصادی و سیاسی و نظامی فرهنگی ایران و منابع گرانبهای طبیعی و انسانی آن بودند، در وجود حزب توده ایران دشمنی سرسخت و سازش‌ناپذیر و ممانعی جدی بر سر راه اجرای مقاصد آزادی‌گش و استقلال بر پایه ده خود دیدند. آنها میدانستند که حزب توده ایران ادامه‌دهنده راه حزب کمونیست ایران است که در زمان خود با امپریالیسم انگلستان و رژیم دست‌نشانده رضاخان آشتی‌ناپذیر بود.

حزب توده ایران از نخستین روز تشکیل خود به مردم زجر دیده نوید رزم و پیروزی و به غارتگران هستی آنها اعلان جنگ داد. در مقابل دشمنان درندگان انگلیسی و امریکائی و سرسپردگان داخلی آنها، مبین‌دوست‌ترین، پاک‌ترین، مبارزترین و صادق‌ترین انسانها، برگرد پرچم کاره متشکل شدند، اندیشه‌های والای آزادی و استقلال و زندگی انسانی برای زحمت‌کنان را در مغزها کاشتند و همه زحمتکنان و همه مبین‌دوستان و آزادیخواهان را به تشکیل مبارزه برای بیرون راندن غاصبان و غارتگران ترغیب کرد.

آنچه را که اکنون انقلاب ایران بدانها تحقق بخشیده است و یا در نیمه راه انجام آنتست، همه و همه میوه‌های شیرین درختی هستند که حزب توده ایران پای آنها با خون گروهی از بهترین فرزندان این سرزمین آبیاری کرده است. آن فریاد میثوبی که کاتر ضحاک را ویران ساخت، اولین بار از توره سینه‌های توده‌ای‌ها برخاسته بود. شهید بزرگ روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران بود که در سیدهدم تیرباران، ستایش از حزب خود را با غریو «مرگ بر شاه» توأم ساخت، غریوی که بیست سال، بعد، سرود خلق شد و سرانجام شاه را کشت.

برای اولین بار این توده‌ای‌ها بودند که «مقدس» بودن سلطنت را به مسخره گرفتند. برای اولین بار این افسران شهید توده‌ای رهبران و مسئولان حزب ارانی بودند که به «جرم» جمهوریخواهی و ضدیت با نظام شاهنشاهی، حضوراً و غیاباً به مرگ محکوم شدند، همان چیزی که دهها سال بعد، به «جرم» ۲۵ میلیون ایرانی تبدیل شد، که سلطنت را واژگون ساختند و نبال جوان جمهوری اسلامی ایران را در این سرزمین کاشتند.

امپریالیسم خنایکار امریکا را برای اولین بار توده‌ای‌ها به مردم ایران شناساندند و اعلام کردند که این امپریالیسم تازه‌نفس، در غارتگری و جنایت نه فقط از امپریالیسم فرتوت انگلیس دست کمی ندارد، بلکه خطرناکتر است. در آن زمان که برخی از رهبران «جبهه ملی»، در حضور جاسوسان «خبراندیش» امریکائی، جلسات تاسیس «جبهه ملی» را برگزار میکردند، این کارگران توده‌ای بودند که با پلاکارد «دست بنجل‌فروشان امریکائی از ایران کوتاه»، در خیابانها رژه می‌رفتند، رژه‌ای که اکنون به رژه ارتش بیست میلیونی تبدیل شده است.

پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ایران به رهبری امام خمینی آرزوی سوزان توده‌ای‌ها بود، که

• هشدار مابه‌عناصر ناآگاهی که در این کارزار شرکت دارند، اینست که: در دام کارزار ضدتوده‌ای نیفتید و ناخواسته به دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران کمک نکنید!

برای تحقق آن صدها شهید داده بودند و هزاران نفر، بهترین سالهای عمر خود را در سیاهچالهای پهلوی گذرانده بودند. بهمین دلیل از همان آغاز حزب توده ایران با تمام قوای خود به دفاع از انقلاب و مولود آن جمهوری اسلامی ایران، که توده‌ای‌ها نیز بسهم خویش در پیروزی آن نقش شایسته خود را ایفا کرده بودند، همت گماشت و بی‌خوشه و بدون انحراف، با اصولیتی یولادین و انعطافی شکست‌ناکیز، این مهم را به پیش برد. توده‌ای‌ها بخود می‌بالند که توانست‌اند طی ۱۸ ماه پرفراز و نشیب و طوفانی، از بیخ و خم‌های این راه پرستکلاخ و بر پرتکاه بدون حتی ذره‌ای انحراف گذر کنند و تمام داسهای مکر و فریب و تزویر و توطئه دشمن را بی‌اثر سازند. آنها بدون کسان هیچک از اعتقادات خود و بدون پنهان‌ساختن هیچک از ضعفها و نارسائیهای انقلاب ایران، پیش از هر سازمان سیاسی دیگر بدان یاری رساندند و آنرا در راه تحکیم و گسترش خود و غلبه بر نارسائیها و ضعفهای خویش بارها کمک کردند.

بیشک اگر حزب توده ایران به جهان بینی علمی خود و به تجربه‌ای این چنین عمیق و پربار در مبارزه با دشمنان رنگارنگ آزادی و استقلال و ترقی ایران مجبور نبود، نمی‌توانست چنین بی‌خوشه از میان کلاف سردرگم بهم آمیختگی بفرغ حوادث عبور کند و بیشترین ثمر را - در محدوده امکانات خویش - به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران برساند و بیشترین ضربه را به سازمان محدود - به تلاشهای شوم امپریالیسم امریکا و وابستگان و پیوستگانش وارد سازد. تنها مقایسه‌ای میان عملکرد نیروهائی که مترقی و انقلابی هستند، ولی از چنین تجربه و بینشی برخوردار نیستند، با حزب توده ایران، و شمتت و سر - درگمی که از آنها در برخورد با مسائل بفرغ انقلاب ایران دچار گردیده‌اند، و ای‌سا بواسطه برخی عملکردهای اشتباه آمیز خویش، با تحسین دشمن‌نقدار نیز دربرو میشوند، این واقعیت را به ثبوت میرساند.

این حزب توده ایران بود که برای اولین بار خطر لیبرالیسم و سیاست دکام به‌گام، را افشا ساخت و با تمام قوا به مبارزه با عوام‌فریبی‌های «دمکرات‌ها» آن پرداخت. این حزب توده ایران بود که برای اولین بار، علیه غم عملکرد بفرغ نیروهای ضدانقلاب در کردستان، راه‌حل صحیح مسئله ملی بطور کلی و مسئله کردستان بطور اخص، را خاطر نشان کرد و علیه تمسقات همه - جانبه‌ای که از «چپ» و راست علیه آن اعمال میگردد، حتی گامی نیز از این موضع عقب ننهاد، تا سرانجام صحت این منی در بوته يك تجربه خونین و تلخ بر همگان آشکار گردید.

این حزب توده ایران بود که علیه غم بهتان‌ها و دشمنیهای غلاظ و شداد «چپ» و راست کارگران را به مقاومت در قبال وسوسه امتصاب و اشکال مشابه آن دعوت کرد و تلاش ضدانقلاب را در ایجاد هر چه و مرج در تولید و متوقف ساختن آن، افشا نمود...

حزب توده ایران در همه این دوران دشوار ۱۸ ماهه، پشتیبان و یار و یاور صدیق و استوار انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و رهبر انقلاب باقی ماند و صداقت و بیگیری خود را در مبارزه باخطر تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران، بر همه نیروهای صدیق انقلابی نمایاند.

امپریالیسم، بسرگردگی امپریالیسم امریکا، از این تاریخ پرافتخار و محذوری عمیقاً استقلال طلبانه، آزادیخواهانه و ترقیخواهانه‌مشی حزب توده ایران آگاه است و نیک میداند که حزب توده ایران دشمن آشتی - ناپذیر و بیگیر او و تلاشهای جنایتکارانه اوست. امپریالیسم و سرسپردگانش در تجربه‌ای ۴۰ ساله باین واقعیت دست یافته‌اند که وجود حزب توده ایران و آزادی فعالیت وی با وجود سیطره امپریالیستی و آزادی فعالیتهای مخرب عمال امپریالیسم، ضدیت آشکار دارد و بهمین دلیل هم امپریالیستها هر یورش را به آزادی و استقلال کشور ما، با یورش به حزب توده ایران، آغاز کرده‌اند.

در همین دوران ۱۸ ماهه اخیر، که انقلاب و جمهوری اسلامی ایران با توطئه‌های گوناگون و خطرناکی از جانب امپریالیستها، بسرگردگی امپریالیسم امریکا،

بیکیرترین و استوارترین سازمان سیاسی پشتیبان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، ناخواسته به خویش زیان می‌زنند و به دشمن خونخوار خود کمک می‌کنند. بهمین جهت هشدار، خطاب به آنهاست.

تاریخ ۴۰ ساله اخیر کشورما، با وضوحی شگرف اثبات کرده است که دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، دشمنان آزادی، استقلال و پیروزی کشورما، دشمنان آشتی‌ناپذیر، سرسخت و کینه‌توز حزب توده ایران نیز بوده‌اند و هستند.

از شاه و ساواک، که توده‌ای‌ها را «خائن» و «بی‌وطن» می‌خواندند و خود در خیانت و وطن‌فروشی، برقیب ماندند، بگذریم. این دشمنان و اتهامات در دوران پس از پیروزی انقلاب ایران نیز بارها از سوی ضدانقلاب سرسپرده امپریالیسم علیه حزب توده ایران بکار رفته است.

امیر انظام که معتقد بود «حزب توده ایران به موجب قوانین موجود (قوانین شاهنشاهی) غیر قانونی است و تا این قوانین لغو نشده‌اند، بقوت خود باقی‌نماند، همان کسی است که جاسوس سیاه کار درآمد و خشم میلیونی مردم ایران را بدلیل تلاش برای کشتن انقلاب ایران به راه سازش با امپریالیسم، علیه خود برانگیخت.

تزیه که آرزوی جز پامال ساختن استقلال ایران و آزادی مردم ایران بسوداربابان جنایتکار امپریالیست خود ندارد، اعلام می‌کند که: «اولین هدف انقلابیون باید نابودی آخوندهای طرفدار خمینی و رهبران سر - سپرده حزب توده باشد!»

بختیار، عنصر خودفروخته و سرسپرده‌ای که توسط مردم انقلابی ایران، از کشور بیرون رانده شد، میگوید: «بگذار اینکه بقدرت برسیم (!)، اولین خصم من حزب کمونیست توده‌است» و «اگر بقدرت برسیم، تمام احزاب را آزاد خواهیم گذاشت، مگر حزب توده که آترانا بود خواهیم کرد» و «حزب توده نماینده مسکو است» (دایران تایمز، ۲۰ مرداد ۵۹).

راديو بغداد، بلندگوی جنایتکاران یعنی، که لشکریان خود را برای حمله به ایران آماده می‌کنند و خودفروختگان فراری ایرانی را آموزش میدهند و متشکل میسازند، با خشم و کین وصف‌ناشدنی، فریاد می‌کند که: «ما از روی اجساد توده‌های کثیف، گذر خواهیم کرد و رژیم خمینی را سرنگون خواهیم کرد»...

«سرسپرده»، «خائن»، «بی‌وطن»، «نماینده مسکو» و... همه و همه، دشمنان و اتهام‌هایی هستند که سرسپردگان، خائین، بی‌وطنان و مزدوران امپریالیسم که برای پامال کردن استقلال و آزادی مردم ایران توطئه می‌کنند و برای تامین منافع اربابان خویش، از قتل عام میلیونها ایرانی نیز ابا ندارند، علیه حزب توده ایران بکار می‌برند و در همان حال نیز قصد خود را در قتل - عام و کشتار توده‌ای‌ها در صورت «بازگشت به قدرت»، پنهان نمیسازند.

درواقع اگر بختیار، تزیه، اویسی، پالیزبان و بعضی‌های عراق، «مبین پرست»، «خواهان استقلال و آزادی ایران» و «وفادار به انقلاب ایران»، باشند، توده‌ای‌ها را جز «خائن»، «سرسپرده» و... نمی‌توان نامید. ولی در صورتی که حتی بر کودکان نیز آشکار است که اینان جز دشمنان آشتی‌ناپذیر استقلال و آزادی ایران، جز سرسپردگان بیشتر امپریالیسم امریکا، یعنی غارتگر تمام‌هستی‌مردم جز مدافعین سر - مایه‌داری وابسته و زمینداری بزرگ، نیستند، چگونه می‌توان در مورد حزب توده ایران، که آنها خود را صریحاً دشمن آشتی‌ناپذیر وی میدانند، همین عبارات و اتهامات را تکرار کرد و به استقلال، آزادی و انقلاب ایران زیان رساند؟

دشمن بسا اوقات بسی چیزها می‌تواند به انسان پیاموزد. بختیارها، تزیه‌ها و دیگر همپالکی‌های آنان، به مبارزان صدیقی که از انقلاب ایران دفاع میکنند، ولی متأسفانه دشمنان و بهتانهای آنها را در مورد حزب توده ایران، تکرار می‌کنند، می‌توانند عمق نادرستی قضاوت آنها را بدانان بنمایانند.

سیاست‌و عمل ضدتوده‌ای، جزء لاینفک توطئه‌های امپریالیسم امریکا و عمال وی علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است.

کارزار ضدتوده‌ای، که اکنون، در آستانه توطئه عظیم دیگر امپریالیسم امریکا و متحدان و سرسپردگانش علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران به اجرا درمی - آید، تنها از همین زاویه قابل توضیح و تبیین است.

هشدار ما به عناصر ناآگاهی که در این کارزار شرکت دارند، اینست که: در دام کارزار ضدتوده‌ای نیفتید و ناخواسته به دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران کمک نکنید!

برای مقابله با تجاوز نظامی امپریالیسم امریکا تمام خلق باید از نظر نظامی مجهز شود

